

## پولس و شریعت

مهراب صادق‌نیا

اشاره

پولس در شمار بحث‌انگیزترین الاهی‌دانان مسیحی است که تأثیر عمیقی بر سامانه آموزه‌های مسیحیت داشته است. او هرگز نتوانست عیسی را درک کند و به شاگردی‌اش درآید، اما وی را باید از عوامل مهم تشکیل‌دهنده تاریخ مسیحیت دانست، نه فقط یک شخص خاص. بی‌گمان در میان آرای پولس که به شکلی زنجیره‌وار درهم تنیده‌اند، رویکرد او به شریعت پر دامنه‌ترین مباحث را در مجموعه عهد جدید و رسائلش به خود اختصاص داده است. او تلاش می‌کند تا با طرح پیش‌فرض‌هایی الاهیاتی جوهره شریعت را انکار کند و مردم را به حیات روحانی در عیسی مسیح فراخواند؛ چیزی که از عیسی (ع) نمی‌توان تأییدی بر آن یافت.

بررسی شریعت موسوی در مجموعه نوشته‌های عهد جدید، موضوع پر دامنه‌ای است که مباحث فراوانی درباره آن مطرح شده است. فارغ از چرایی این امر، نگاه عهد جدید به شریعت را می‌توان در سه رویکرد متمایز سامان داد: رویکرد مسیح، رویکرد رسولان و رویکرد پولس.

در این نوشته، نویسنده بر آن است تا رویکرد پولس به شریعت موسوی را بر اساس آنچه در رسائلش طرح شده، بررسی کند و به اختصار به تمایز آن با رویکرد مسیح و رسولان بپردازد.

## ۱. مقدمه

## ۱-۱. پولس:

اطلاعات و دانسته‌های ما از زندگی و افعال پولس بیشتر برگرفته از «اعمال رسولان» و تاحدی رساله‌های اوست.<sup>۱</sup> بر اساس این اطلاعات، او در شهر طرسوس شهری مهم، تجاری و بر سر راه آسیای صغیر، متولد شد<sup>۲</sup> و برای تحصیل به اورشلیم رفت و به فراگیری الاهیات و شریعت یهود پرداخت و در سایه این آموزه‌ها به یک فریسی تمام‌عیار متعصب مبدل گشت.<sup>۳</sup> پولس هرگز نتوانست عیسی را درک کند و شاگرد او باشد و در حقیقت هر آنچه درباره عیسی می‌دانست، از مردم فرا گرفته بود.<sup>۴</sup> با این همه، پس از عیسی مسیح مؤثرترین چهره‌ای است که در مجموعه عهد جدید از او سخن به میان آمده است.<sup>۵</sup> او خود می‌گوید که در شهودی کاملاً شخصی، عیسی را دیده و به افتخار شاگردی‌اش دست یافته است: «اما چون خدا مرا از شکم مادرم برگزید و به فیض خود مرا خواند، رضا بدین داد که پسر خود را در من آشکار سازد تا در میان امت‌ها بدو بشارت دهم. در آن وقت با جسم و خون مشورت نکردم» (غلاطیان ۱: ۱۵-۱۷). بر اساس «اعمال رسولان»، این تجربه پولس در راه دمشق و در حالی که برای آزار و اذیت مسیحیان در سفر بود، رخ داد و سبب شد که به صورت ناگهانی تغییر کیش داده، به مثلی برای یک زندگی بدل شود که به وسیله نقطه عطفی روشن به دو بخش تقسیم می‌شود.<sup>۶</sup> او پیش از این تجربه در جامعه جوان مسیحی چهره مثبتی نبود و مشکلات فراوانی برای این جامعه تازه‌پدید فراهم آورده بود و به شدت با آموزه‌های عیسی و پیروان او مخالفت می‌کرد.<sup>۷</sup> او خود در این باره چنین می‌گوید: «زیرا که سرگذشت سابق مرا در دین یهود شنیده‌اید که بر کلیسای خدا بی‌نهایت جفا می‌نمودم و آن را ویران می‌ساختم و در دین یهود از اکثر همسالان قوم خود پیشی می‌جستم و در تقلید اجداد خود به غایت غیور بودم» (غلاطیان ۱: ۱۴ و ۱۳). از نگاه او، این جامعه جوان اهل طریقت بودند و به

1. Haacker Klaus, "Paul's Life" in *The Cambridge Companion To St Paul*. P. 19.

۲. متی، المسکین، بولس الرسول، ص ۳۸ و سعید حبیب، میره بولس الرسول، ص ۳.

۳. پالما، آنتونی، بررسی رساله‌های پولس به غلاطیان و رومیان، ص ۳.

4. Kung Hans, *Great christian Thinkers*, p. 17.

۵. متی، المسکین، همان، ص ۱۷.

6. Haacker, Klaus, *ibid*, P. 23.

7. *Ibid*, P. 19.

همین دلیل از هیچ کوششی برای نابودی و آزار آنان فروگذاری نمی‌کرد.<sup>۱</sup> تاریخ مسیحیت را بدون پولس نمی‌توان فهمید. او بی‌تردید شخصیت دوم دنیای مسیحی است و بحث از او صرفاً بحث از یک شخص نیست؛ چه این‌که وجود او را تنها نباید وجود تاریخی یک انسان دانست. او مرحله‌ای است از تاریخ کلیسای رسولی و درک پولس، و مطالعه او مطالعه و درک مرحله‌ای از تاریخ مسیحیت است.<sup>۲</sup> تأثیر انکارناپذیر پولس در مسیحیت بدان پایه است که شاید بتوان ادعا کرد که آیین مسیحیت به دنبال تلاش و اصرار او به صورت یک آیین کاملاً متمایز از آیین یهود درآمد و اگر این تلاش صورت نمی‌گرفت، مسیحیت وضعیتی کنونی را نداشت<sup>۳</sup> و مثل سالیان نخست، فرقه‌ای در شمار فرقه‌های یهودی بود.

پولس در شمار بحث‌انگیزترین شخصیت‌های مسیحی است و دیدگاه‌های او همواره مایهٔ اختلاف بوده است.<sup>۴</sup> او هم یهودیان و هم مسیحیان را با پرسش‌هایی اساسی مواجه ساخت. یهودیان همیشه می‌پرسند که آیا او، که یهودی بود، واقعاً مرتد شد و از شریعت یهود دست برداشت؟ در مقابل مسیحیان می‌پرسند که آیا او به واقع عیسی ناصری را شناخت؟ برخی او را بزرگ‌ترین تحریف‌کنندهٔ مسیحیت و آموزه‌های عیسی می‌دانند و با ایجاد تقابل میان آموزه‌های او و عیسی، او را به شکلی جدی به نقد می‌کشند. در مقابل، گروهی از متکلمان مسیحی، پولس و آموزه‌هایش را پذیرفته و هرگز در مقام انکار او برنیامده‌اند و تلاش می‌کنند تا میان گفته‌های او و عیسی آشتی به وجود آورند.<sup>۵</sup>

او مباحث پردامنهٔ فراوانی در جامعه مسیحی بر جای گذاشت و بی‌تردید باید او را نخستین و بزرگ‌ترین الاهیدان مسیحی به شمار آورد؛ کسی که توانست الاهیات مسیحی را آغاز کرده و به آن عمق بخشد.<sup>۶</sup>

## ۱-۲. مراد پولس از «شریعت»؟

کلمهٔ شریعت بیش از هر کلمهٔ دیگری در رسائل پولس به کار گرفته شده است. در رسالهٔ غلاطیان، که رسالهٔ نسبتاً کوتاهی است، بیش از ۲۵ بار و در رسالهٔ رومیان، که اندکی طولانی‌تر است، بیش از هفتادبار کلمهٔ شریعت استفاده شده است. در سایر رساله‌های

۱. ر.ک: اعمال رسولان؛ ۸ و ۹.

۲. الفس، الیاس مقار، رجال کتب المقدس، ص ۱۱۵.

۳. مری جوپور، درآمدی به میحیت، ترجمهٔ حسن فنبیری، ص ۹۱.

4. Haaker, Klaus, P.19.

5. Hans Kung, ibid, P.17.

6. Jamse, D. G. Dunn, *The Theology of Paul*. P.2.

پولس نیز کم و بیش این کلمه به کار رفته است. مراد پولس از شریعت در بیشتر موارد، کل شریعت موجود در عهد عتیق و معادل شریعت موسوی است.<sup>۱</sup> همین معنا چیزی است که در بیشتر کلمات عیسی و کاربردهای او از این کلمه اراده شده است. با این حال، گاهی مراد او معنایی عام و کلی است؛ یعنی هر قانون و شریعتی که بر زندگی انسان حاکم باشد؛ مانند: «زیرا جایی که شریعت نیست، تجاوز هم نیست» (رومیان ۴: ۱۵ و ۵: ۱۳) و گاهی مراد او اخصّ از معنای نخست است و او به مانند عیسی شریعت را در ده فرمان به کار گرفته است؛ مانند: «حاشا بلکه گناه را جز به شریعت ندانستم، زیرا که شهوت را نمی دانستم اگر نمی گفت طمع مورز» (رومیان ۷: ۷). این فرمان دهم از مجموعه ده فرمان است (خروج ۲۰: ۱۷). گاهی نیز مراد از شریعت در رسائل پولس، شریعت در اسفار پنجگانه است؛ مثل «...بدون شریعت عدالت خدا ظاهر شده است» (رومیان ۳: ۲۱) که بر اساس تفاسیر کتاب مقدس بدین معنا تفسیر شده است.<sup>۲</sup>

در این نوشته، ما معنای غالب شریعت در نگاه پولس، شریعت موسوی را بررسی می کنیم و برآنیم تا حد توان، دیدگاهش درباره جایگاه این معنا از شریعت را توضیح دهیم. به همین دلیل، تأکید می کنیم که نظر پولس درباره شریعت را نباید به کل قانون و شریعت تعمیم داد. او از شریعتی خاص و معهود سخن می گوید؛ شریعتی که به دلیلی که خود پولس می گوید، روزگاری در تاریخ انسان و بنی اسرائیل پدید آمد و برای مدتی هم تأثیرگذار بود.

### ۳-۱. التزام عملی پولس به شریعت:

پیش از هر چیز و فارغ از تمام اندیشه های پولس درباره شریعت، رفتار عملی او و میزان تعهدش به آن سزاوار اشاره است. بدان سان که اشاره شد، پولس یک فریسی تمام عیار، عالم مذهبی و مبلغ شریعت بود که در راه ابلاغ آموزه های آن بسیار کوشید. در جوانی اصول و احکام شریعت را در اورشلیم به خوبی فراگرفت،<sup>۳</sup> و سالیانی طولانی در سایه تعلیم و آموزه های احبار یهود آموزش دید و بدین سبب، در انجام اعمال شرعی به غایت غیور بود و بر آن اصرار می ورزید. در این نوشته، این بخش از زندگی پولس مورد نظر نبوده و در آن مناقشه ای نیست. اما نکته مورد توجه، رفتار پولس پس از آن مکاشفه

۱. پالما، آنتونی، همان، ص ۷۰، و The International Standard Bible, V.3, P. 89

2. The International Standard Bible, V.3, P. 89

۳. سعید، حبیب، همان، ص ۱۱.

شخصی و زمانی است که در کسوت دیانت تازه درآمد. بی‌گمان حکایت عهد جدید از رفتار پولس و چگونگی تن‌دادن او به شریعت موسوی با آنچه از پولس پیش از مکاشفه‌اش شنیده‌ایم، یکسان نیست و در عین حال، این حکایت‌ها گاهی با دوگانگی و تضاد همراه است. کتاب مقدس گاهی پولس را فردی مقید و متعهد به شریعت معرفی می‌کند که در تلاش است تا احکام شریعت موسوی را به‌جا آورد و با وادار کردن دیگران به انقیاد به این احکام، شأن این شریعت را محفوظ بدارد؛ مانند: «چون پولس خواست او (تیموتاوس) همراه او بیاید، او را مختون ساخت» (اعمال رسولان ۱۶:۱). در مقابل این نقل، گاهی حکایت چیز دیگری است و پولس به انجام امور تشریحی اصراری ندارد؛ مانند آنچه درباره‌ی خود می‌گوید: «لیکن تیطس نیز که همراه من بود و یونانی بود، مجبور نشد که مختون شود» (غلاطیان ۳:۲).

این دو آیه دست کم در یک حکم شرعی از شریعت موسوی، که اتفاقاً یکی از کلیدی‌ترین و اساسی‌ترین احکام آن شریعت است، حکایت یکسانی از رفتار پولس ارائه نمی‌دهند و نمی‌توان از تناقض آشکار دو آیه چشم پوشید. این تضاد در رفتار پولس شاید نشان‌دهنده‌ی دگرگونی اندیشه‌های او در بستر زمان و شاید هم از آثار دستاورد کلیسای اورشلیم باشد؛ جایی که ختنه برای غیر یهودیان مسیحی شده (مسیحیان امی) واجب دانسته نشد.<sup>۱</sup>

## ۲. طرح کلی دیدگاه پولس

پیش از آن‌که به گزارش تفصیلی رویکرد پولس به شریعت موسوی بپردازیم، لازم است که به اجمال به کلیت رأی او در این خصوص اشاره‌ای بکنیم. پولس با طرح آموزه‌ی نجات از طریق ایمان و باور «فیض رایگان خدا» (غلاطیان ۲:۱۶ و رومیان ۳:۲۸) معتقد است که شریعت هیچ جایگاهی در نجات انسان ندارد. از نگاه او، شریعت «مقدس است» (رومیان ۷:۱۲) و «روحانی است» (رومیان ۷:۱۴) و به وسیله‌ی خدا به بنی اسرائیل اعطا شده (رومیان ۴:۹) و از این نظر از امتیازات این قوم به شمار می‌آید. با این همه، در نقشه‌ی خدا برای نجات بشر در آغاز چیزی به نام شریعت وجود نداشته است و تنها دلیل پیدایش آن، گناه آدم و در پی آن هبوط و افول او و گرفتاریش در طبیعت جسمانی و فاسد است.<sup>۲</sup>

۱. الفعالی، پولس، درسات بیله، ج ۱۰، ص ۳۲۱.

پولس معتقد است تا انسان در این طبیعت جسمانی است و علاوه بر شریعت روحانی خدا قانون جسمانی دیگری بر او حکومت می‌کند، نمی‌تواند از گناه نجات یابد. شریعت برای تشخیص خوبی از بدی است. با این همه، شریعت هرگز نمی‌تواند او را از فروافتادن در گناه نجات دهد (رومیان باب ۷). به باور وی، با آمدن مسیح در نقش فرزند خدا و فدا شدنش برای انسان و کفاره شدن در مقابل گناه آدم، آدمی با ایمان آوردن به او می‌تواند زندگی تازه را به دست آورد؛ یک زندگی روحانی که گناه و به تبع آن شریعت در آن معنا ندارد. تنها راه رسیدن به این زندگی تازه، ایمان به مسیح است و اوج این ایمان «تعمید یافتن در مسیح» (غلاطیان ۳: ۲۶). از نگاه پولس، انسان‌ها به وسیله این ایمان پسران خدا می‌شوند<sup>۱</sup> و به مقام پسرخواندگی خدا می‌رسند (غلاطیان ۳: ۲۵). و در این مقام، شریعت کارکرد خود را از دست می‌دهد و انسان با هدایت روح القدس احیا شده (دوم قرنتیان ۳: ۶ و ۷) و از گناه نجات می‌یابد.

در حقیقت، پولس با توصیف دوران پیش از آمدن مسیح به دوران کودکی و غلامی و با بهره‌گیری از فرایند رشد معتقد است که شریعت در نقش دایه یا نگهبان تنها در این دوران مسئولیت داشت و با به سرآمدن این دوران و رسیدن آدمی به بلوغ، شریعت کارکرد خود را از دست می‌دهد.

### ۳. پیش‌فرض‌های پولس در نفی شریعت:

بی‌گمان اندیشه پولس بر سامانه‌ای از پیش‌فرض‌ها استوار است؛ پیش‌فرض‌هایی که بدون توجه به آنها نمی‌توان به درک درستی از آنچه او در این خصوص گفته، دست یافت. به همین دلیل، به اجمال و در حد توان و ضرورت به این پیش‌فرض‌ها اشاره می‌گردد.

#### ۳-۱. گناه اصلی

به واقع، کلیدی‌ترین و اساسی‌ترین پیش‌فرض پولس در این زمینه اعتقاد او به «گناه اصلی»<sup>۲</sup> است؛ بدان معنا که پس از تحقق مشیت الهی و گناه آدم در باغ عدن و پس از آن که همه عطایا و کمالات ممتاز او سلب شد، نسل او نیز از آن کمالات محروم مانده و

۱. پالما، آنتونی، همان، ص ۲۸.

همه انسان‌های پس از او با طبیعتی فاسد و گناه‌آلوده به هستی گام می‌نهند. در حقیقت آنان از گناه جد خود در رنج‌اند.<sup>۱</sup>

باور به گناه نخستین (با تفسیری که خواهد آمد) باوری کاملاً یهودی است و دور از درستی نیست که پولس در این اندیشه از آموخته‌های یهودی‌اش متأثر باشد. دانشمندان یهودی، که روزگاری پولس در زمره آنان بود، بر این مطلب اتفاق دارند که طبیعت آدمی در اثر گناه نیای خود آلوده شده<sup>۲</sup> و گناه آدم و حوا در باغ عدن بر همه نسل‌های بعد از آنان اثر گذاشته است و نسل آدم برای همیشه بار گناه اجداد خود را بر دوش می‌کشد.<sup>۳</sup> البته در این‌که مراد پولس از گناه اصلی چیست، آرای متفاوتی ارائه شده است. برخی چون اریگن با تفسیری افراطی معتقدند که هر انسانی بدان سبب که از انسان گناهکاری پیش از خود به وجود می‌آید، او نیز گناهکار زاده می‌شود.<sup>۴</sup> بر این اساس، هر انسانی که به دنیا می‌آید، گناه و خطای آدم ابوالبشر را بر دوش می‌کشد و به همان گناه گناهکار شناخته می‌شود.<sup>۵</sup> دسته‌ای دیگر، مراد پولس از گناه نخستین را چنین تفسیر می‌کنند که انسان گناه جد خود را به ارث نبرده بلکه طبیعت گناه‌آلوده او را به ارث برده است؛ طبیعت ضعیفی که نتوانست انسان نخستین را در برابر وسوسه‌های بیرونی شیطان، از گناه و سقوط نگاه دارد.<sup>۶</sup> بر اساس این تفسیر، انسان بر اثر گناه جد خود از نظر معنوی و اخلاقی ضعیف شد و به همین دلیل هر بار که فرصتی پیش آید او نیز به سهو و ناخواسته به دام گناه فرومی‌رود و این صفت اگرچه به خودی خود گناه نیست ولی چون سبب سقوط و گناه است، نشانه ضعف و نقص است.<sup>۷</sup> در تفسیر سوم، مراد پولس از گناه نخستین چنین تفسیر می‌شود که در آزمون باغ عدن، آدم به نیابت از همه انسان‌ها شرکت جسته بود. اگر او در آن آزمون پیروز می‌شد گویی همه انسان‌ها پیروز شده بودند و حال که چنین نشده و او این آزمون را ناموفق به پایان رسانیده، گویا تمام انسان‌ها آزمایش شده و ناموفق بوده‌اند. از این‌رو، به دلیل گناهکار بودن آدم، گناه فرد فرد آدمیان آشکار گردید و همه افراد بشر تنبیه شدند و به این ترتیب طبیعت فاسد آدمی به تمام نسل او سرایت کرد.<sup>۸</sup>

۱. المسکین، متی، همان، ص ۳۲۳؛ نسیبن، هنری، الاهیات مسیحی، ترجمه میکائیلیان، ص ۱۶۲.

۲. کهن، آبرهام، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه گرگانی، ص ۱۱۴.

۳. کهن، آبرهام، همان، ص ۱۴۴.

۴. الفس، جیمس، نظام التعمیم فی علم اللاهوت التوریم، ج ۲، ص ۹۴.

۵. پالما، آنتونی، همان، ص ۶۴ و المسکین، متی، شرح رساله‌التدیس پولس الرسول الی اهل رومیه، صص ۲۶۸ و ۲۷۳.

۶. الفس، جیمس، همان، ج ۱، ص ۹۲۲ و بارکلی، ویلیام، تفسیر عهد جدید (رساله روم)، ص ۹۵.

۸. بارکلی، ویلیام، همان، ص ۹۵.

۷. پالما، آنتونی، همان، ص ۶۴.

از میان این سه تفسیر، که البته بخشی از تفاسیر متعدد از آموزه گناه نخستین است،<sup>۱</sup> تفسیر نخست نه با آموزه‌های عیسی در عهد جدید سازگار است<sup>۲</sup> و نه با پیشینه یهودی این اعتقاد و تفسیر دانشمندان یهودی از گناه نخستین؛ زیرا این دانشمندان در کنار باور به گناه نخستین، به این معنا نیز اعتقاد دارند که انسان ذاتاً موجودی بی‌گناه است: «مثل کودک یک ساله که هنوز مزه گناه را نچشیده است»<sup>۳</sup> یا: «خوشا به حال کسی که در لحظه مرگ مانند لحظه تولد باشد»<sup>۴</sup>. این باور پولس در الاهیات مسیحی چنان ریشه دوانده که امروزه همه مسیحیان و عالمان الاهیات مسیحی آن را یکی از اصول مهم و خدشه‌ناپذیر الاهیات می‌دانند؛ بدان پایه که در اعتقادنامه شورای ترنت<sup>۵</sup> می‌خوانیم: «اگر کسی ادعا کند که گناه آدم فقط به خودش صدمه رساند و به فرزندانش آسیبی نرساند، یا عدالت و تقدسی که از طرف خدا داشت فقط از دست خودش رفت نه از دست ما... چنین کسی ملعون است»<sup>۶</sup>.

### ۳-۲. مرگ

پیش‌فرض دوم پولس در نفی شریعت، مفهوم مرگ است. در نگاه او و بر اساس تحلیلی که از گناه و گناه اصلی دارد، گناه با مرگ در یک نقطه با هم در پیوند است: «زیرا که مزد گناه مرگ است» (رومیان: ۶: ۲۳). بر این اساس، پولس اعلام می‌کند که بر اثر گناه آدم در باغ عدن، وارثان او، که همان نسل اویند، گرفتار طبیعتی فاسد و گناه آلوده شدند و مرگ نیز در عالم هستی داخل شد و بر او و نسلش سایه افکند. او به روشنی می‌گوید: «... به وساطت یک آدم گناه داخل جهان شد و به (وسیله) گناه، مرگ» (رومیان ۵: ۱۲). بر این اساس اگر گناهی از آدم سر نمی‌زد، وی هرگز گرفتار مرگ نمی‌شد.

رأی پولس بر این تحلیل استوار است که انسان در اثر گناه آدم، نیای انسان، به راهی کشانده شده که پایانی جز مرگ نخواهد داشت.<sup>۷</sup> در این جا بر آن نیستیم تا بیابیم که پولس چگونه چنین تعاملی را بین مرگ و گناه استوار داشته و مرگ بر اساس چه توجیهی ثمره و نتیجه گناه است و آیا مرگ، عقوبت تکوینی گناه است یا تشریحی آن. این

۲. القس. جیمس، همان، ج ۲، ص ۹۴.

۱. ر.ک: القس، جیمس، همان، ج ۲، ص ۹۴.

۴. کهن، آبرهام، همان، ص ۱۱۴.

۳. کهن، آبرهام، همان، ص ۱۱۴.

5. Trent

6. *The Canons and Decrees of the Sacred and Ecumenical Council of Trent, sess. V., D. 789.*

7. James, Dunn, *ibid*, P.128.



پرسش‌ها در جای خود مهمند و اگر پژوهشگری در آثار پولس و مفسران او تحلیلی با حوصله انجام دهد، شاید بتواند پاسخی برای آنها بیابد؛ اما در حوصله نوشته پیش رو نیست و در تکمیل بحث نیز تأثیر چندانی ندارد. با این همه مسلم است که آدم در پی ارتکاب گناه تمام آن مناقب و موهبت‌های ممتاز را از دست داد و به طبیعتی جسمانی تنزل یافت و در این طبیعت تازه پایانی جز مرگ نخواهد داشت.

نگاه پولس به مرگ و رابطه آن با گناه مثل نگاهش به گناه اصلی از آموخته‌های پیشین او از دانشمندان یهودی تأثیر پذیرفته است؛ زیرا بنابه تفکر دانشمندان یهودی، مرگ در اثر گناه آدم و حوا بر آنها عارض گشت و گرنه آنان برای بقا و زندگی ابدی در بهشت آفریده شده بودند: «هرگاه کسی از تو پیرسد که اگر آدم ابوالبشر خطا نمی‌کرد و از میوه درخت ممنوع نمی‌خورد، تا ابد زنده و جاوید می‌ماند، تو در جواب او بگو که (الیاس) پیامبر خدا خطا نکرد و تا ابد زنده و جاوید ماند.»<sup>۱</sup> باز در بیانی دیگر و هویداتر آمده است که: «فرشتگان خدمتگزار به حضور ذات اقدس متبارک عرض کردند: ای پروردگار عالم چرا مجازات مرگ را برای آدم معین کردی؟ خداوند در پاسخ فرمود: من فرمانی سبک به او دادم، او آن را نقض کرد.»<sup>۲</sup>

آیات عهد عتیق نیز این ارتباط را تأیید و تصریح می‌کند. در آن جا تصریح شده که خدا بر آن بود تا آدم را به گونه‌ای شبیه خود بیافریند: «به خود گفت آدم را به صورت ما و موافق و شبیه ما بسازیم» (پیدایش ۱: ۲۸) و او را تهدید کرد که اگر آنچه را فرمان داده، اطاعت نکند از هدف خود که بقا و دوام انسان است دست خواهد کشید: «خداوند آدم را امر فرموده گفت: از هر درختان باغ بی ممانعت بخور، اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن خوری هر آینه خواهی مرد» (پیدایش ۲: ۱۶).

### ۳-۳. هبوط

پیش فرض دیگر پولس در نقد شریعت، تفسیر ویژه او از هبوط است؛ تفسیری که تا پیش از او در ادبیات مسیح و عهد عتیق به معنای رانده شدن از بهشت تفسیر می‌شد. آفرینش انسان در موقعیتی متمایز و آسمانی، از اصول بدیهی الاهیات مسیحی است. بر اساس این باور، انسان برترین آفریده خدا است. «متن محوری در اعتبار این آموزه، آیه ۲۷ از

۱. کهن، آبرهام، همان، ص ۹۲ به نقل از ویقداریا، ۲۷: ۴.

۲. کهن، آبرهام، همان، ص ۹۲ به نقل از شبات، ۵۵ ب.

باب نخست سفر پیدایش است که بیان می‌کند که آدمی در چهره و صورت خدا آفریده شده است.<sup>۱</sup> اما او نتوانسته است این موقعیت ممتاز را نگه دارد و در اثر گناه از آنچه داشته و از مواهب آسمانی که در اختیارش گذاشته شده بود، جدا شده و در وضعیت تازه‌ای قرار گرفته است. این اصل الاهیاتی که بی‌تردید ریشه در آموزه‌های پولس دارد، در حقیقت هبوط را نوعی تنزل رتبه‌ای معنا می‌کند؛ به آن معنا که آدم به دنبال گناه از منزلت بلند خود به پایین سقوط کرد.

بر اساس این دیدگاه، انسان آنگاه که آفریده شد، در مقام «چون خدایی» آفریده شد و به همین دلیل، روحانی بود و در زندگی‌ای روحانی می‌زیست و مقرر شده بود که جاودانه زندگی کند ولی در اثر گناه از این منزلت ممتاز به زیر آمد و موقعیتی پست یافت و به مقام غلامی رسید. پس در این سیر، از نگاه پولس مقصد هبوط غلامی است و مبدأ آن موقعیت ممتاز «چون خدایی».

در پی این تنزل موقعیت است که رابطه آدمی با خدا تغییر کرد و آن رابطه صمیمانه پیشین بعد از سقوط جای خود را به رابطه حاکم و محکوم داد و از آن پس آدم و حوا احساس کردند که خدا از آنها ناراضی است به همین دلیل ترسان شدند (رساله رومیان؛ باب ۷). آنها دریافتند که مقام خود را در برابر خدا از دست داده‌اند و در حضور او محکومند.<sup>۲</sup> از نگاه پولس، همین رابطه تازه است که زمینه‌ساز اعطای شریعت از سوی خدا به آدم است و این رابطه تا زمان آمدن مسیح و ایمان به او ادامه دارد ولی با آمدن اوست که انسان در سایه ایمان به او می‌تواند به رابطه تازه‌ای دست یابد و از سلطه شریعت رهایی یابد.

### ۳-۴. شریعت

اما این پایان ماجرای گناه نخستین و عواقب آن نیست و در این میدان مرگ تنها بازیگر نیست. در این چرخه عنصری دیگر نیز وجود دارد که به ایفای نقش می‌پردازد. این عنصر چیزی نیست جز «شریعت».<sup>۳</sup> پولس معتقد است که گناه آدم ابوالبشر نه تنها جاودانگی او را گرفت و او را به دام مرگ انداخت و نه تنها طبیعت روحانی و الهی او را

1. McGrath, Alistar. *Christian Theology*, P. 440.

۲. نیسن، هنری، همان، ۱۷۵.

3. James, D. G. Dunn, *ibid*, P. 128.

ستانند و در کالبدی جسمانی گرفتار کرده، بلکه علاوه بر این، آدمی را به شریعت مبتلا کرد؛ زیرا شریعت از اقتضائات و لوازم زندگی زمینی و جسمانی است که آدمی در اثر گناه به آن گرفتار شده است. او معتقد است که آدمی از این پس بنده اطاعت است و فرمانبری که باید در چارچوب شریعت گام بردارد. از نگاه پولس، شریعت در نقشه نجات خدا برای انسان جایی نداشته<sup>۱</sup> و تنها دلیل افزوده شدن آن، گناه اصلی و هبوط آدم است و در حقیقت به سبب تقصیرها بر آن افزوده شده است (غلاطیان ۳: ۱۹). اگر نبود گناه آدم و افول از آن طبیعت روحانی، شریعت هرگز به میان نمی آمد.

پولس با الهام از همان آموزه‌های یهودی معتقد است که خداوند به خاطر گناه آدم، چنان بر او خشم گرفت و از او ناخشنود شد که از آفرینش پشیمان گشت و بر آن شد تا او را نابود سازد: «و خدا پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود و در دل خود محزون گشت و خداوند گفت انسان را که آفریده‌ام از روی زمین محو سازم ... چرا که متأسف شدم از ساختن ایشان» (پیدایش ۶: ۶ - ۷)، اما اقبال او چنان بلند بود که با شفاعت پیامبری چون نوح، نسل آدم نابود نشد بلکه به غلامی پذیرفته شد و از آن پس در چارچوب معاهده و پیمان با خداوند درآمد. پولس بر اساس همین آیات از کتاب مقدس معتقد است که آدمی در یک سیر کاملاً نزولی از مقام آسمانی «چون خدایی» فرود آمد و کسوت غلامی و بندگی پوشید (رومیان ۸: ۱۴ و ۱۶ و رومیان ۵: ۲۸) و از آنجا که مقام تازه انسان اقتضائات تازه‌ای دارد، که از آن جمله فرمانبری است، عنصر شریعت نیز در تاریخ زندگی بشر پدید می آید. باتوجه به همین پیش فرض‌ها است که او باور دارد که «در نقشه اصلی خداوند برای نجات آدمی (و نیز در آفرینش انسان)، شریعت وجود نداشته و دلیل اضافه شدن آن به این نقشه، گناه انسان و «طبیعت گناه آلوده اوست»<sup>۲</sup> او خود می گوید: «پس شریعت چیست؟ برای تقصیرها بر آن افزوده شد» (غلاطیان ۳: ۱۹).

پولس برای آن که ادعای خود را بیش از پیش به کتاب مقدس استوار سازد و از آن برای ادعای خود شاهی بیاورد، به داستان زندگی حضرت ابراهیم اشاره می کند. او معتقد است که در وعده خدا به ابراهیم، که بر اساس آن خدا متعهد شده بود تا نسل او را وارثان زمین گرداند، سخنی از شریعت به میان نیامده است<sup>۳</sup> و انجام این وعده و تعهد

1. *The Interpreters Bible*, V.10, P. 514.

2. *The Interpreters Bible*, v. 10. P. 514.

۳. ماجرای این پیمان در سفر پیدایش ۱۷: ۱-۱۲ آمده است.

هرگز بر رعایت اصولی به نام شریعت استوار نیست: «زیرا اگر میراث از شریعت بودی، دیگر از وعده نبودی؛ لیکن خدا آن را به ابراهیم از وعده داد» (غلاطیان ۳: ۱۸). بر اساس این اندیشه، گناهکاری‌های بشر در فاصله وعده و ناموس، که بر اساس سفر خروج ۴۳۰ سال طول کشید، سبب شد تا خدا با وضع شریعت مرزهای خیر و شر را برای بشر عیان کند تا شاید بتواند این مرزها را نگه دارد و از آن پس، میراث نه از عهد که از شریعت است.

در این جا پرسش دیگری مطرح است و آن این‌که آیا واقعاً شریعت جنبه عقوبت و عذاب دارد؟ یعنی خدا برای این‌که بندگان گناهکارش را عذاب کند آنان را به انجام دادن شریعت فرمان داد یا این‌که شریعت اثر تکوینی گناهکاری است و عقوبتی در میان نیست؟ آیا شریعت نوعی مهربانی و لطف است که خدا به بندگان ارزانی کرده است؟ در گفته‌های پولس پاسخ این پرسش به خوبی آمده است. او معتقد است که انسان پس از آن‌که تنزل‌رتبه یافت و از مقام «چون خدایی» نزول کرد و به مقام بردگی رسید، شریعت بدو داده شد. پس از این منظر، شریعت از تبعات عقوبت گناه و یا خود عقوبت است. از سوی دیگر، وجود شریعت در این زندگی تازه می‌تواند لطف خداوند به بنده‌اش شمرده شود؛ چون بنده‌ای که طبیعتش به گناه آلوده شده، هر لحظه در خطر ابتلا به گناه است و هر آن ممکن است خود را به گناهی گرفتار ساخته، متوجه گناه خود نگردد. البته ممکن است این خطا را گناه ننامیم، چون شریعت وجود ندارد تا گناه معنا داشته باشد: «زیرا قبل از شریعت گناه در جهان می‌بود، لکن گناه محسوب نمی‌شد در جایی که شریعت نیست» (رومیان ۵: ۱۳) ولی به هر حال خطا وجود دارد. به همین دلیل خدا بر بنی اسرائیل منت گذاشته،<sup>۱</sup> به آنان قانونی ارزانی داشت تا بتوانند خطا را از صواب، و درستی را از نادرستی تشخیص دهند، شاید ناخواسته به دام خطا گرفتار نیایند. «به بیان دیگر، شریعت چاره‌ای است برای مبارزه با گناه»<sup>۲</sup> که خداوند به بندگان عطا کرده است. او می‌گوید: «اما شریعت در میان آمد تا خطا زیاد شود» (روم ۵: ۲۰) که البته مراد از ازدیاد خطا، زیاد شدن شناخت آدمی از خطا است<sup>۳</sup> نه خطاکاری. در این نگاه به شریعت، شریعت می‌تواند دو معنا یا دو وظیفه داشته باشد: نخست محدود کردن

۱. باسیم، بولس، همان، ص ۴۴۶.

2. *the Interpreters Bible*, v. 10. P. 514.

۳. المسکین. منی، القدیس بولس الرسول، ص ۳۴۱.

طبیعتِ سقوط کرده و گناه آلوده آدمی؛ به این بیان که آن را در چارچوب بایدها و نبایدهایی ایجابی محدود کند. دوم تبدیل خطا به گناه و تجاوز از قانون؛ چون تا پیش از این، آن گونه که خود پولس اظهار می دارد، خطا بود ولی گناه نبود اما با آمدن شریعت گناه آشکار شد، یعنی خطا به گناه تبدیل شد یا این که خطا به تجاوز از قانون مبدل گشت. هر دو معنا را می توان در تشبیهی ساده بیان کرد. علائم راهنمایی و رانندگی در جاده دو وظیفه دارند؛ نخست این که سرعت خودروها را کم کنند، زیرا پیوسته عواقب سوء سرعت را به راننده هشدار می دهند. دوم این که اگر راننده به هشدارها توجه نکرد و از سرعت مجاز تجاوز کرد، دیگر هیچ بهانه ای ندارد چون آگاهانه از قانون نافرمانی کرده است. در نتیجه، این علائم خطا را به نافرمانی تبدیل کرده اند.<sup>۱</sup> این که بعضی از مفسران با استفاده از آیاتی چون رومیان ۵: ۲۰ شریعت را مایه از دیاد گناه شمرده اند، مرادشان همین معنا بوده است.<sup>۲</sup> بر اساس آنچه گذشت، خدا خواست که گناه را برای انسان آشکار سازد و به همین دلیل شریعت را به بشر تعلیم داد و بدین وسیله بدو اعلان داشت که نباید از این قوانین خارج گردد و گرنه گناه خواهد کرد و در برابر گناه عقاب خواهد شد.<sup>۳</sup> خدا با این احکام، در حقیقت خواسته است که به بنده اش تفهیم کند که او خدا است و بنده، بنده و بین آنها مرزهایی هست و البته نگهداری این مرزها لازم است.<sup>۴</sup> علاوه بر آن، خدا خواسته است که وضعیت ویژه انسان را نیز به او تفهیم کند و به او بفهماند که طبیعت گناه آلودی دارد که هر آن ممکن است او را به دام خطا و گناه اندازد؛ همان طبیعتی که هیچ راه فراری از آن ندارد و بدین سان متوجه باشد که او به رهایی بخشی واقعی نیاز دارد.<sup>۵</sup>

### ۳-۵. فدیة

«او آمد تا با قربانی کردن خود گناه را بردارد» عبرانیان ۹: ۲۶. پیش فرض دیگر پولس در نفی شریعت، آموزه «فدیة» است. فدیة را باید یکی از اساسی ترین آموزه های او بدانیم. بر اساس این تعلیم، بشر از آغاز تاریخ به سبب گناه از خدا دور شده و از منزلت آسمانی خود به زیر آمده است؛ اما در پی خضوع کامل و اطاعت مطلق عیسی از خدا که در

۱. ر. ک. کول، آلان، التفسیر الحدیث، ج ۹، ۲۶.

۲. المسکین، منی، همان، ص ۳۲۲ و تبسن، هنری، همان، ص ۱۶۳.

۳. همان.

۴. همان.

زندگی، رنج‌ها و مرگ وی جلوه‌گر شده، انسان‌ها با خدا آشتی کردند و به موقعی گذشته دست یافتند. این عقیده را نجات یا فدا می‌نامند.<sup>۱</sup> بر اساس این باور، آدمی در مرگ عیسی و مصلوب شدنش از نیروهای مرگ و گناه نجات می‌یابد.

مسئله فدیة و کفاره شدن عیسی برای تمامی انسان‌ها، یکی از مهم‌ترین مباحث الهیاتی عهد جدید به شمار می‌رود.<sup>۲</sup> پولس با ابداع این نظریه بر آن است که در حالی غضب الهی به دلیل گناه بر تمام بشر سایه گسترانده بود و همه آدمیان در زیر سلطهٔ گناه زندگی می‌کردند، خورشید رحمت و مهربانی خداوند راه دیگری برای بشر روشن کرد و به انسان زندانی در زیر سلطهٔ گناه، رهایی ارزانی داشت و در پرتو این همه مهربانی لطف برای مسئله گناه راه حلی فراهم آمد و این راه حل که پولس از آن به «فیض و لطف رایگان الهی» تعبیر می‌کند، از طریق کفاره شدن مسیح برای گناه انسان صورت پذیرفت و او معتقد است که خدا فرزند خود را در بدنی چون بدن انسان‌ها به این جهان فرستاد، او آمد و جانش را در راه آموزش گناه انسان‌ها قربانی کرد تا آنان را از زیر بار گناه برهاند «...خدا پسر خود را در شبیه جسم گناه و برای گناه فرستاده و برگناه درجسم فتوا داد عدالت شریعت کامل گردد در انسان‌هایی چون ما که نه بر حسب جسم بلکه بر حسب روح رفتار می‌کنیم» (رومیان ۸: ۴). پولس در جایی دیگری می‌گوید که بر اثر گناه رابط انسان و خدا به دشمنی گراییده بود اما خدا پسرش را فدا کرد تا این رابطهٔ دشمنی به رابطهٔ دوستی مبدل گردد: «زیرا در حالی که دشمن بودیم، به وساطت مرگ پسرش به خدا صلح داده شدیم. پس چقدر بیشتر بعد از صلح یافتن به وساطت حیات او نجات خواهیم یافت» (رومیان ۵: ۱۰).

او در جایی دیگر می‌گوید: «او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمی ما تسلیم نمود...» (رومیان ۸: ۳۳). و این اوج مهربانی و رحمت پروردگار است که از زمانی که آدمی درمانده و زیر بار گناه شانه خم کرده بود، مسیح را به فریاد او می‌رساند «در آن هنگام که ما درمانده و ذلیل بودیم، درست در زمان مناسب، مسیح آمد و در راه گناهکاران جان خود را فدا کرد» (ترجمهٔ تفسیری کتاب مقدس، رومیان ۵: ۶).

پس مسیح به وسیلهٔ خدا فرستاده شد تا مجازات گناهان ما را متحمل شود و خشم و

۱. میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمهٔ حسین توفیقی، ص ۵۶.

۲. میشل، توماس، همان، ص ۵۶ و صص ۸۵-۸۱.

غضب خدا را از ما برگرداند و از آن پس، همه «به فیض او مجاناً عادل شمرده می شوند، به وساطت آن فدیۀ که در عیسی مسیح است» (رومیان ۳: ۲۴). و بدین سان خداوند خون عیسی مسیح و ایمان انسان به او را وسیله‌ای قرار داد تا آدمی از زیر بار گناه و غضب الهی نجات یابد: «که خدا او را از قبل معین کرد تا کفار به واسطه ایمان به وسیله خون او تا آن که عدالت خود را ظاهر سازد، به سبب فرو گذاشتن خطایای سابق در حین تحمل خدا» (رومیان ۳: ۲۵). در نگاه پولس، این‌ها همه نشان از لطف خدا و مهربانی‌اش دارد که خواسته است غفورانه گناه بنده‌اش را به واسطه ایمان به مسیح پاک کند.<sup>۱</sup> بنابراین خدا راهی تازه گشوده است، راهی که در پرتو آن انسان می‌تواند از آن طبیعت گُهنه و گناه‌آلودی که میراث کهن نیای بزرگ اوست، رهایی یابد.

البته این صرفاً یک رأی و نظریه است، اگرچه امروزه یکی از اصول اساسی و مهم الاهیات مسیحیت است و به‌رغم آن‌که الاهیدانان مسیحی در تبیین، تفسیر و ترجمه عقلانی آن بسیار کوشیده‌اند، این اعتقاد را مسیح تأیید نکرده است و برای خود الاهیدانان مسیحی نیز ابهامات زیادی داشته است. در حقیقت، پولس برای کفاره گناهان قوم خود الاهیاتی به وجود آورد که در سخنان مسیح چیزی جز نکات مبهمی در تأیید آن نمی‌توان یافت (رومیان ۵: ۱۲). چنین مفهومی نزد مشرکان قابل قبول‌تر بود تا یهودیان. مردم مصر، آسیای صغیر و یونان از دیر زمان به خدایانی مانند اوزیرس و آتیس و دیونیوس که به خاطر نجات بشر مرده بودند اعتقاد داشتند. عنوان‌هایی از قبیل سوتر (منجی) و الثوتریوس (=رهاننده) به این خدایان اطلاق شده بود. واژه کوریوس (خداوندگار) که پولس به مسیح اطلاق می‌کند، همان عنوانی بود که کیش‌های سوریه و یونان به دیونیوس که می‌مرد و رستگاری را عملی می‌ساخت داده بودند. غیر از یهودیان انطاکیه و شهرهای دیگر، که هرگز عیسی را در حیاتش نشناخته بودند، دیگران نمی‌توانستند او را جز به شیوه خدایان منجی بپذیرند<sup>۲</sup> و البته شاید پولس، متأثر از آداب و رسوم یهودیان و مشرکان در مورد قربانی کردن «بز طلّیعه» برای کفاره و قربانی، چنین الاهیاتی را به دنیای مسیحیت تزریق کرده باشد.

پولس در مواجهه با این پرسش که چگونه ممکن است در پرتو مرگ و درد یک نفر تمام آدمیان از گناه نجات یابند، پاسخی می‌دهد که همان‌گونه که گناه یک نفر (مراد آدم

۲. دورانن، ویل، همان، ج ۳، ص ۶۸۹

۱. بارکلی، ویلیام، همان، ح ۹، ص ۷۳

ابوالبشر) مرگ و گناه را به تمام عالم جاری کرد، فیض الهی از طریق یک نفر نیز می‌توا به تمامی عالم سریان یابد. از این رو، همچنان که به واسطهٔ آدم گناه داخل جهان گردید به (وسیلهٔ) گناه، موت (رومیان ۵: ۱۲-۱۵)، به همین سان به واسطه یک نفر یعنی عیسی مسیح فیض خدا به همهٔ جهان جاری می‌شود. او با صراحت می‌گوید: «در نتیجه گناه یک انسان یعنی آدم، مرگ و نابودی همه چیز را در چنگال خود گرفت؛ اما تم کسانی که هدیه خدا یعنی آمرزش و پاکی کامل از گناه را می‌پذیرند از آن پس شریعت و سلطنت یک انسان دیگر یعنی عیسی مسیح می‌گردند. بلی، گناه آدم برای هد محکومیت به همراه آورد ولی عمل شایسته و مقدسی که مسیح انجام داد همه را محکومیت رهایی می‌دهد و به ایشان زندگی می‌بخشد» (ترجمه تفسیری کتاب مقدس رومیان ۵: ۱۷-۱۹).

بر این اساس، پولس معتقد است که با فدیة شدن عیسی برای انسان او از مرگ حیات جسمانی رها شد و به تبع آن از زیر شریعت و فرمان نیز به‌در آمده است.<sup>۱</sup> به بیا روشن‌تر، «مرگ مسیح به عصر شریعت پایان داده است.»<sup>۲</sup> به گفتهٔ او، «مسیح ما را لعنت شریعت فدا کرد» (غلاطیان ۳: ۱۲).

### ۳-۶. پسرخواندگی و رهایی از شریعت

«زیرا همگی شما به وسیله ایمان در مسیح عیسی پسران خدا می‌باشید» غلاطیان ۳: ۲۶ «پسرخواندگی»، از اصطلاحات خاص پولس است، واژه‌ای که تا پیش از او به‌کار نرفته بود. مراد از این واژه، از نگاه او و الاهیات مسیحی، نوعی رابطهٔ خاص بین انسان خدا است.

انسان در پی گناه نیای خود از آن طبیعت آسمانی و از خدا دور شد، و بر اثر گناه به غلامی رفت (غلاطیان ۴: ۱-۴)، اما با آمدن پسر خدا و فدیة شدنش برای انسان و گناه او آدمی از آن وضعیت به‌در آمده و دیگر غلام نیست،<sup>۳</sup> بلکه پسر خواندهٔ خدا است. او خود می‌گوید: «چون زمان به کمال رسید خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد و زیر شریعت متولد تا آنانی را که زیر شریعت باشند فدیة کند تا آنکه پسرخواندگی را بیایم

۲. دورانت، ویل، همان، ج ۳، ص ۶۹۰

۱. باسپم، پولس، المعجم اللاهوتی، ص ۴۴۷.

۳. ر.ک: غلاطیان ۳: ۲۵.



(غلاطیان ۴:۴ و ۵). لهذا دیگر غلام نیستی بلکه پسر (غلاطیان ۴:۷).

از دیدگاه پولس، مبدأ و مقصد نجات چنین تعریف می‌شود: نجات از غلامی و رسیدن به پسرخواندگی و این در سایه فدیهای است که در زندگی، رنج‌ها و مرگ پسر خدا به دست آمده است؛ بدان معنا که خدا با درک موقعیت دشوار انسان و گرفتاری‌اش با فرستادن پسر خود به صحنه آمده است تا او را نجات دهد و در خانواده خود فرزند سازد. فرزندخواندگی در رسائل پولس کاربردهای فراوانی دارد ولی عمده مشخصات آن را می‌توان در سه ویژگی زیر سامان داد:

ویژگی اول این موقعیت رابطه‌ای خاص است که میان انسان و خدا پدید می‌آید. در این رابطه، انسان دیگر از غلامی بیرون آمده و عضوی از خانواده خداست. به همین دلیل، خدا دیگر حاکم نیست بلکه پدر است و به همین دلیل است که به گفته پولس: «خدا را از درون آبا یعنی ای پدر ندا می‌کنیم» (رومیان ۸:۱۵). این رابطه، رابطه‌ای است لطیف بین خدا و انسان که بر محور محبت و عشق استوار است نه فرمان و اطاعت.

ویژگی دوم این موقعیت پیوند عمیق آن با روح القدس است (غلاطیان ۳:۲ و ۱۶:۱۴)، بدان معنا که آدمی با رسیدن به این موقعیت عطای روح القدس را دریافت می‌کند (رومیان ۸:۹). با رسیدن انسان به مقام پسرخواندگی، روح القدس در درون انسان ساکن می‌شود (امثال: ۴:۲۳) و با جای گرفتن در مرکز اراده آدمی او را دگرگون ساخته و احیا می‌کند (دوم قزنتیان ۳:۶ و ۷).

ویژگی سوم مقام پسرخواندگی، رهایی انسان از طبیعت جسمانی است؛ چه این‌که خود می‌گوید: «پسرخواندگی یعنی خلاصی از جسم خود» (رومیان ۸:۲۳) و بی‌گمان مراد از طبیعت جسمانی که انسان از آن رها شده، همان طبیعت فاسدی است که آدم در پی ارتکاب گناه بدان گرفتار شده است.

اما آنچه درباره مقام پسرخواندگی نباید از چشم دور بماند، پیوند عمیق آن با ایمان به مسیح است؛ بدان معنا که آدمی فقط از راه ایمان به مسیح است که می‌تواند به این مقام نایل گردد (غلاطیان ۳:۲۶). به همین دلیل، از نگاه پولس تنها ایمان است که انسان‌ها را پسران خدا می‌کند.<sup>۱</sup> پولس در این خصوص تعابیر ویژه‌ای دارد. او با اصطلاح «زندگی کردن در مسیح» (رومیان ۶:۱۸) اوج ایمان به مسیح را نشان می‌دهد؛ اصطلاحی

که بی‌گمان اساس فرزندخواندگی و مایهٔ مشارکت آدمی با عیسی مسیح است، بدان سبب که «چون عیسی خود پسر خداست، پس همهٔ آنان که در او هستند اجزای بدن او فرزندان خدای اند.»<sup>۱</sup> این اصطلاح که مورد توجه یوحنا نیز بوده و او نیز از آن در مثال معروفش یعنی «تاک و شاخه‌های آن» بهره جسته است (یوحنا ۱۵: ۱۴-۱۰)، با مفاهیمی دیگر که پولس آنها را زیاد به کار گرفته، عمق بیشتر می‌یابد؛ مفهومی چون «تعمید در مسیح»<sup>۲</sup> که زندگانی در مسیح را به بیانی عمیق‌تر بیان می‌کند.

پولس در رسالهٔ خود به رومیان «تعمید در مسیح» را به مثابه مرگ و زندگی جدید تصویر می‌کند و نشان می‌دهد که تعمید مظهر پایان‌یافتن رابطه قدیمی انسان با خدا و آغاز رابطه‌ای جدید است. او می‌گوید:

آیا نمی‌دانید که جمیع ما که در مسیح تعمید یافتیم، در موت او تعمید یافتیم. پس چون‌که در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم تا آن‌که به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تاریکی حیات رفتار نماییم؛ زیرا اگر بر مثال موت او متحد گشتیم هر آینه در قیامت وی نیز چنین خواهیم شد. زیرا این را می‌دانیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد تا حد گناه معدوم گشته، دیگر گناه را بندگی نکنیم (رومیان ۶: ۳-۷).

بر اساس این آیات، تعمید مظهر ایمان شخص مسیحی است که او را با مسیح متحد می‌کند؛ به گونه‌ای که او نیز با مسیح نسبت به گناه می‌میرد و با مسیح نسبت به هر چه که به زندگی گذشته تعلق دارد دفن می‌شود و با مسیح برای یک زندگی تازه که گناه در آن تسلطی ندارد، قیام می‌کند.<sup>۳</sup> پولس می‌کوشد تا این نکته را به خوانندگان رساله‌هایش بفهماند، که یک ایماندار زمانی زیر شریعت بوده است، اما وقتی همراه با مسیح نسبت به گناه مرد، تعهد قانونی او نیز به شریعت پایان یافته و در نتیجه او آزاد است و می‌تواند به زندگی جدیدی بپیوندد که در آن از ثمرات روح‌القدس بهره‌گیرد (رومیان ۷: ۴) و در راه ایمان خود استوار بماند.

او نظریهٔ خود را با تمثیل ازدواج چنین بیان می‌کند که: زنی که ازدواج کرده تا زمانی که شوهرش زنده است، شرعاً به شوهرش تعلق دارد و مجاز نیست با مرد دیگری ازدواج کند؛ اما هنگامی که شوهرش بمیرد، آزاد است و می‌تواند با مرد دیگری ازدواج کند. آن

1. *The Interpreters Bible*, v. 10, p. 518 and v.9, p.476.

۳. پالما، آنتونی، همان، ص ۶۸.

۲. baptized in to christ, غلاطیان ۳: ۲۷.

زن در صورتی که پیش از فوت شوهر دست به چنین عملی بزند، زناکار خوانده می‌شود اما پس از مرگ شوهر اشکالی در این کار وجود ندارد. در مورد شما نیز همین امر صادق است. بدین ترتیب که شریعت یهود در گذشته همچون شوهر، صاحب اختیار شما بود اما شما همراه مسیح بر روی صلیب مردید. از این رو، از قید ازدواج و تعلق به شریعت یهود آزاد شدید و شریعت دیگر بر شما تسلط و حکمرانی ندارد.<sup>۱</sup>

از نگاه پولس، مرگ با عیسی و بر صلیب شدن به همراه او و زندگی دوباره با او به معنای خاتمه یافتن شریعت است و انسان در این زندگی جدید آن انسان پیشین نیست، بلکه هویتی تازه یافته و آن بخش از هستی‌اش که گناه‌آلوده بود، بر صلیب می‌خکوب ماند و هرگز زنده نشد.

او خود می‌گوید: «زیرا این را می‌دانیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته، دیگر گناه را بندگی نکنیم» (رومیان ۶:۶). پولس که شریعت را از لوازم زندگی جسمانی انسان می‌دانست، حال که با مردن و دوباره زنده شدن از آن حیات جسمانی جدا شده و یک زندگی سراسر روحانی یافته معتقد است که شریعت دلیلی برای ماندن ندارد، چون: «الآن که ما مرده‌ایم و بدن کهنه‌ای که زیر بار گناه بود و ناموس بر آن حکم می‌راند، به واسطه مسیح از ما گرفته شده است؛ پس ناموس هم تمام شده است چون ما دیگر زنده جسمانی نیستیم» (کولسیان ۲:۱۴) و با یافتن زندگی جدید ملتزم می‌شود که از این پس «برای ناموس هیچ ارتباطی با آدمی وجود نخواهد داشت» (کولسیان ۲:۱۴).



با توجه به پیش‌فرض‌های یادشده، روشن می‌شود از نگاه پولس شریعت که به دلیل هبوط انسان در پی گناه اصلی به میان آمده بود، با آمدن مسیح و فدا شدنش از میان رفته، دیگر به آن نیازی نیست: «و آن دست‌خطی را که ضد ما و مشتمل بر فرایض و به خلاف ما بود، محو ساخت» (کولسیان ۲:۱۴).

#### ۴. شریعت و نجات

«از آن‌جا که به اعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد» (رومیان ۳:۲۰).

در ابتدا لازم است به معنای نجات<sup>۱</sup> در الاهیات مسیحی و تفاوت آن با معنایی که در غیر این الاهیات از آن اراده می شود اشاره شود. مراد از نجات در الاهیات مسیحی صرف رستگاری و یا رهایی از دورخ نیست؛ بلکه از این واژه که از قضا واژه پرکاربردی است، رهایی از وضعیت پیش آمده از هبوط آدم است، یعنی رهایی انسان از طبیعت فاسد و گناه آلوده‌ای که آدم در پی گناه به آن گرفتار شده است.<sup>۲</sup>

پیش از این گفته شد که پولس شریعت را مقدس، روحانی و موهبتی الهی برای بنی اسرائیل می داند. با این همه، او معتقد است که شریعت نمی تواند در نجات انسان به معنای یادشده تأثیرگذار باشد و انسان را از آن وضعیت پیش آمده رهایی بخشد و در حقیقت او اعلام می کند که «از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده نمی شود» (غلاطیان ۲: ۱۶).

پولس معتقد است شریعت نمی تواند انسان سقوط کرده را رهایی بخشد.<sup>۳</sup> شریعت تنها می تواند انسان را با خوبی ها و بدی ها آشنا کند و او را از ارتکاب بدی ها بازدارد و به انجام خوبی ها فراخواند، ولی هرگز نمی تواند به انجام آنها وادارد؛ چه این که به صراحت می گوید: «چون که از شریعت دانستن گناه است» (رومیان ۳: ۲۰).

مسئولیت و نقش شریعت از نگاه پولس مثل نقش تابلوهای راهنمایی و رانندگی است. یعنی همان سان که این تابلوها بی آن که بتوانند انسان را از تخلف بازدارند، تنها چگونگی راه را نشان می دهند، شریعت نیز تنها قادر است انسان را آگاه کند و خطا را بر او آشکار سازد، ولی هرگز نمی تواند او را به ترک آن وادارد.

او می گوید: برای من ثابت شده است که وجود من به خاطر این طبیعت نفسانی از سر تا پا فاسد است و هر چه می کوشم، نمی توانم خود را به انجام اعمال نیکو وادارم. می خواهم خوب باشم اما نمی توانم. می خواهم کار درست و خوب انجام دهم، اما قادر نیستم. سعی می کنم کار گناه آلودی انجام ندهم، اما بی اختیار گناه می کنم. پس اگر کاری انجام می دهم که نمی خواهم، واضح است که اشکال در کجاست: گناه هنوز مرا در چنگال خود اسیر نگه داشته است (ترجمه تفسیری کتاب مقدس، رومیان؛ ۷: ۲۰-۱۸). در جایی دیگر می گوید: پس هرگاه کاری را که نمی خواهم، به جا می آورم. شریعت را

1. salvation

2. *New Catholic Encyclopedia*, v. 12 p. 623.

۳. المسکین، متی، همان، ص ۳۳۸ و پولس، باسیم، المعجم الالهوتی الکتابی، ص ۴۴۶.

تصدیق می‌کنم که نیکو است و الحال من و دیگر فاعل آن نیستم، بلکه گناهی که در من ساکن است (رومیان ۱۷:۷-۱۶).

در این‌که چرا شریعت می‌تواند چنین نقشی داشته باشد، پولس به چند نکته برجسته اشاره می‌کند: نکته نخست این است که شریعت بر خلاف وعده، بی‌واسطه به آدمی نرسیده است و از طریق ملائکه و با واسطه آنان به انسان داده شده است (غلاطیان ۳:۱۹)، پس در مقایسه با وعده (همان‌که به حضرت ابراهیم داده شد) ضعیف بوده، کارایی لازم را ندارد.<sup>۱</sup> نکته دیگر این‌که پولس شریعت را امری روحانی و قدسی می‌داند، در حالی که گناه امری جسمانی و همین تغایر کافی است تا نتیجه این باشد که انسان گرفتار در تاریکی جسم بی‌تأثیر از شریعت در دام گناه باقی بماند. او چنین می‌گوید: «پس شریعت خوب است و اشکالی در آن وجود ندارد. اشکال در من است که همچون یک برده به گناه فروخته شده‌ام. بنابراین، من اختیار عمل خود را ندارم، زیرا هر چه می‌کوشم کار درست را انجام دهم نمی‌توانم، بلکه کاری انجام می‌دهم که از آن متنفرم. من به خوبی می‌دانم که آنچه می‌کنم اشتباه است و وجدان ناراحت من نیز نشان می‌دهد که خوب بودن شریعت را تصدیق می‌کنم. اما کاری از دستم بر نمی‌آید زیرا کننده این کارها من نیستم. این گناه درون من است که مرا وادار می‌کند که مرتکب این اعمال زشت گردم زیرا او از من قوی‌تر است. اکنون دیگر برای من ثابت شده است که وجود من به خاطر این طبیعت نفسانی، از سرتاپا فاسد است. هر چه تلاش می‌کنم نمی‌توانم خود را به انجام اعمال نیکو وادارم می‌خواهم خوب باشم اما نمی‌توانم. می‌خواهم کار درست انجام دهم اما قادر نیستم. سعی می‌کنم کار گناه‌آلودی انجام ندهم، اما بی‌اختیار گناه می‌کنم. پس اگر کاری را انجام می‌دهم که نمی‌خواهم، واضح است که اشکال در کجاست: گناه هنوز مرا در چنگال خود اسیر نگه داشته است» (ترجمه تفسیری کتاب مقدس، رومیان ۵:۱۴-۲۰).

پولس در این گفته‌ها و آنچه اندکی پیش از این گفته‌ها آورده، می‌کوشد تا بگوید که شریعت چون روحانی است، نمی‌تواند با انسانی که در زیر بار گناه رها شده و جسمانی است تعامل برقرار کند. شریعت روحانی از او چیزی می‌خواهد و جسمی که او را اسیر خود کرده و طبیعتی که بر او حکم می‌راند، چیزی دیگر. او گاهی ناچار می‌شود که در

این کشمکش، فرمان طبیعت گناه‌آلوده خود را اطاعت نماید و به چنگال گناه فرو غلتد. پولس بارها به این درگیری و منازعه درونی که آدمی را به خود مشغول می‌کند، پرداخته است. از یک سو، قانون جسم بودن و وجود طبیعت جسمانی و فاسد، بر اعضای بدن آدمی حکم می‌راند و از سوی دیگر شریعت روحانی و الهی، و در این منازعه و کشمکش است که انسان گاهی مرتکب چیزی می‌شود که نمی‌خواهد و گاهی می‌خواهد امری را اطاعت نماید که نمی‌تواند.

اما شاید مهم‌ترین دلیل برای اینکه شریعت مقدس و وحیانی نمی‌تواند انسان را از ابتلا به گناه برهاند، این نکته باشد که شریعت امری بیرونی است و حال این‌که تمایل به گناه به دلیل وجود طبیعت فاسد و ذات جسمانی انسان امری است درونی که از اراده می‌جوشد و روشن است که آدمی به اوامر درونی خود راحت‌تر تن می‌دهد تا فرمان‌های بیرونی. فرمانی که از بیرون صادر می‌شود پس از تحریک اراده و ایجاد انگیزه می‌تواند مؤثر باشد و حال این‌که امر درونی از اراده و انگیزه کافی برخوردار است. همین دلیل، کافی است تا پولس خود چنین اعتراف کند: «زیرا به حساب انسانیت باطنی به شریعت خدا خشنودم، لکن شریعتی دیگر در اعضای خود می‌بینم که با شریعت ذهن من منازعه می‌کند و مرا اسیر می‌سازد به آن شریعت گناه که در اعضای من حاضر است» (رومیان ۷: ۲۲ و ۲۳).

این جملات پولس تصویرگر انسان ناتوانی است که زیر فرمان و سیطره گناه دست و پا می‌زند، خوبی را به او شناسانده‌اند و او می‌خواهد خوب باشد ولی نمی‌تواند؛ بدی را نیز شناخته است و بر آن است تا از آن پرهیز کند ولی نمی‌تواند؛ چون که فرمانی قوی‌تر از این آموزه بیرونی بر او حکم می‌داند و بدین سان این انسان گرفتار به دنبال نجات‌بخش دیگری است.

##### ۵. شریعت مقدماتی و موقتی

از نگاه پولس شریعت موقتی و مقدماتی است،<sup>۱</sup> بدان معنا که از آن‌جا که در نقشه خدا برای نجات انسان چیزی به نام شریعت وجود نداشته و بر اثر گناه آدمی و افول و سقوط و گرفتاری‌اش، به طبیعت گناه‌آلوده گرفتار آمده است،<sup>۲</sup> و از آن‌جا که نمی‌تواند درمان درد

او باشد، به ناچار نمی تواند تمام اراده الهی برای رهایی انسان از این طبیعت فاسد باشد، بلکه مقدمه ای است برای یک راه دیگر و زمینه سازی است برای ظهور منجی اصلی.<sup>۱</sup> او مراد خود از موقتی بودن شریعت و اعطای نقش تمهیدی به آن را در شکل چند مثال بیان می کند. مثال نخست او تشبیه شریعت به زندان است. او با این تمثیل می گوید: پیش از آمدن مسیح، همه ما در زندان احکام و قوانین مذهبی به سر می بردیم و تنها امید ما این بود که نجات دهنده ما عیسی مسیح بیاید و ما را رهایی دهد (ترجمه تفسیری کتاب مقدس، غلاطیان ۳: ۲۳).

تمثیل شریعت به زندان می تواند بیانگر دو نکته باشد: نخست این که شریعت از آدمی محافظت می کند؛ یعنی در برابر خطر گناه آدمی را بر حذر داشته و آگاهی می بخشد ولی جنبه دوم که شاید با مجموعه آموزه پولس در این زمینه سازگارتر باشد، این است که آن گونه که زندانبان برای مهار کردن زندانی است و دلیلی بر اسارت آن، شریعت نیز نشانه زندانی بودن آدمی است. او می گوید: زندانی بودن برای رسیدن به ایمان است: «و برای آن ایمانی که می بایست مکشوفه شود بسته شده بودیم» (غلاطیان ۳: ۲۳) اما با آمدن ایمان نقش شریعت به عنوان زندان خاتمه یافته است.<sup>۲</sup> چون دیگر زندان وجود ندارد و با ظهور مسیح و ایمان به وی آدمی از طبیعت گناه آلوده رهایی یافته و از زندان بیرون آمده است.

با این بیان، روشن می شود که پولس معتقد است که شریعت، مردم را به ضرورت ایمان آگاه می کند و با آمدن آن دیگر مفید فایده نخواهد بود: شریعت به این منظور عطا گردید که مردم را به سوی مسیح رهبری کند و «مسیح است انجام شریعت به جهت عدالت» (رومیان ۴: ۱۰) و هدف شریعت مسیح است.<sup>۳</sup>

پولس برای نشان دادن موقتی بودن شریعت و نقش تمهیدی آن، از تمثیل یا تشبیه «لالا» استفاده می کند: «پس شریعت لالای ما شد تا به مسیح برسند، تا از ایمان عادل شمرده شویم» (غلاطیان ۳: ۲۴). لغت یونانی که در اینجا «لالا» ترجمه شده، عبارت از

2. *The Interpreters Bible*, V.10, P. 514.

۱. ر.ک: پالما، آنتونی، همان، ص ۲۷.

۲. ر.ک: پالما، آنتونی، همان، ج ۹، ص ۲۷ و باسیم، پولس، همان، ص ۴۴۶.

۳. تیسن، هنری، همان، ص ۱۶۲ - ۵۱۴. *The Interpreters Bible*, v 10, p. 514.

غلامی است که مسئول بزرگ کردن بچه از هفت تا حدود هجده سالگی بوده است.<sup>۱</sup> از نگاه پولس، شریعت نیز همین نقش را بر عهده داشته و پیروان خود را برای پذیرفتن مسیح آماده می‌کرده است.<sup>۲</sup> بر اساس این تشبیه، نقش شریعت صرفاً آن بوده که در یک مرحله از سیر تکاملی آدمی او را سرپرستی نماید ولی هرگز مسئولیت سرپرستی او را برای تمام دوران نداشته و حال با رسیدن انسان به مرحله‌ای تازه که عبارت از ظهور مسیح و ایمان به اوست، انسان دیگر به این لایه نیاز ندارد.

او در این زمینه بیان دیگری نیز دارد: «ولی می‌گویم مادامی که وارث صغیر است، از غلام هیچ فرق ندارد، هر چند مالک همه باشد، بلکه زیر دست ناظران و وکلای می‌باشد تا روزی که پدرش تعیین کرده است، همچنین ما نیز چون صغیری بودیم زیر اصول دنیوی غلام می‌بودیم» (غلاطیان ۴: ۱-۴).

این سومین تمثیلی است که پولس برای نشان دادن موقتی بودن شریعت بیان می‌کند. مراد پولس از وکلا و ناظران در این تمثیل که در دوران کودکی آدمی را تحت نظارت و تدبیر دارند، شریعت و معلمان آن است.<sup>۳</sup> او در این تمثیل بر آن است تا از فرایند رشد بهره گرفته، زندگی آزاد از شریعت و ایمان به مسیح را با زندگی زیر اصول شریعت مقایسه کند. بر این اساس، او دوران پیش از آمدن مسیح را دوران نابلغی انسان می‌داند. به همین دلیل، به لزوم شریعت و زندگی زیر آن تأکید دارد، اما معتقد است پس از آمدن مسیح انسان بالغ گشته و نیاز ندارد که شریعت بر او حکم راند.

## ۶. نجات از طریق ایمان

بیشترین درگیری پولس در تبیین باورها و آموزه‌هایش با یهودیانی است که روزگاری یکی از آنان بوده است.

شریعت‌گرایان یهودی که راه نجات و رستگاری را در انجام اعمال شرعی می‌دانستند و برای رسیدن به نجات به شریعت تمسک می‌جستند، جدی‌ترین منتقدان او بودند و تندترین حملات را به وی روا می‌داشتند. اندیشه او مبنی بر نجات از طریق ایمان به مسیح نه شریعت، در مقابل همین شریعت‌گرایان طرح شده است. شیوه‌ای که پولس این

۲. باسیم، پولس، همان، ص ۴۴۶ - پالما، آنتونی، همان، ص ۲۷

۱. تیسن، هنری، همان، ص ۱۶۴

۳. پالما، آنتونی، همان، ص ۳۲



بحث را طرح می‌کند و استمداد او از تاریخ بنی اسرائیل و استدلالش به متون مقدس عهد عتیق نشان می‌دهد که در حال مجادله با سنت‌گرایان یهودی است و برای مجاب کردن آنان به استدلال پرداخته است.

اصلی‌ترین و اساسی‌ترین سخن پولس در باب نفی رهایی به وسیله شریعت این است: «زیرا که یقین می‌دانیم که انسان بدون اعمال شریعت و محض ایمان عادل شمرده می‌شود» (رومیان ۳: ۲۸). به باور وی، «اما چون که نیافتیم که هیچ کس از اعمال شریعت عادل شمرده، بلکه به ایمان به مسیح، ما هم به مسیح ایمان آوردیم» (غلاطیان ۲: ۱۶). پولس با عباراتی چون: «به اعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد» (رومیان ۳: ۲۰) و «الحال بدون شریعت عدالت خدا ظاهر شده است» (رومیان ۳: ۲۱) تأکید کرده که شریعت توان رهایی و نجات انسان را ندارد، بلکه بیش از پیش او را به زیر لعنت خود فرومی‌برد.<sup>۱</sup> او با عَلم کردن «شریعتِ ایمان» در مقابل «شریعتِ اعمال» می‌کوشد تا مخاطبان خود را مجاب کند که راه تازه‌ای برای رستگاری باز شده است و با آمدن مسیح و ایمان به او انسان نجات خواهد یافت. او برای استدلال به گفته‌های خود گاهی به تاریخ مورد پذیرش یهودیان تمسک جسته و از زندگی ابراهیم برای آنان مثال می‌زند: «آن‌گونه که ابراهیم به ایمان و نه اعمال شریعت عادل شمرده شد و رستگاری یافت، ما نیز در پناه ایمان صرف به دروازه‌های رستگاری خواهیم رسید.»<sup>۲</sup> به همین دلیل می‌گوید: «پس چه چیزی را بگوییم که پدر ما ابراهیم به حسب جسم یافت، زیرا که اگر ابراهیم به اعمال عادل شمرده شد، جای فخر دارد اما نه در نزد خدا؛ زیرا کتاب می‌گوید ابراهیم به خدا ایمان آورد و آن برای او عدالت محسوب شد (غلاطیان ۳: ۶). در جایی دیگر می‌گوید: «چنان‌که ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او عدالت محسوب شد» (رومیان ۴: ۵-۱).

پولس با این استدلال در تلاش است که با تمسک به تاریخی که همه یهودیان آن را باور دارند، به آنان بفهماند که اگر رستگاری و نجات به انجام شریعت است، چرا در مورد ابراهیم چنین نبوده و رستگاری و عدالت او از راه ایمان حاصل آمده است؟ او معتقد است که وعده‌ای که خداوند در عهد عتیق به ابراهیم داده تا او و نسل او را وارثان زمین گرداند، هرگز به پذیرش و اعمال شریعت منوط نشده است: «زیرا به ابراهیم و

۲. پالما، آنتونی، همان، ص ۶۰.

۱. باسیم، پولس، همان، ص ۴۴۶.

ذریّت او وعده‌ای که او وارث جهان خواهد بود در جهت شریعت داده نشد، بلکه از عدالت ایمان» (رومیان ۴: ۱۳). این جمله پولس بی تردید بدون آنکه در تفسیری لوتری معنا شود، بر نفی شریعت دلالت دارد و این برداشت وقتی روشن تر می شود که ادامه جملات پولس در باب چهارم این رساله به رومیان را از نظر بگذرانیم، آنجا که به روشنی اعلام می کند: «اگر ما بکوشیم نجات و سعادت الهی را از راه انجام احکام شریعت به دست آوریم، همیشه نتیجه اش آن است که مورد خشم خدا قرار می گیریم، زیرا هیچ گاه موفق نمی شویم، آن احکام را کاملاً مراعات نماییم. ما تنها زمانی می توانیم قانون شکنی نکنیم که قانون وجود نداشته باشد (رومیان ۴: ۱۵).

نکته ای که در تأکیدات پولس بر نجات از طریق ایمان نباید از چشم ها دور بماند، ماهیت ایمان آمرزشگر و نجات بخش از نگاه پولس است. شاید در تصور بسیاری ایمان مورد نظر پولس روشن نباشد و یا دست کم همه ابعاد آن مورد توجه قرار نگیرد. به همین دلیل جا دارد در این جا به آن اشاره شود.

به اجمال، ویژگی های ایمان نجات بخش مورد نظر پولس را می توان چنین شماره کرد:

۱. ایمان واقعی نه باور تاریخی. از مجموعه تأکیدات پولس به نجات از طریق ایمان می توان به روشنی دریافت که آنچه از نگاه پولس ایمان نجات بخش قلمداد می گردد، ایمان واقعی است. صرف وجود باوری تاریخی به ظهور مسیح و پذیرش اناجیل را نمی توان ایمان نجات بخش نامید و آدمی را از سلطه جسم و طبیعت جسمانی و به تبع آن شریعت رهایی بخشد.

۲. ایمان اعتماد آفرین. در ایمان رهایی بخش تنها جنبه عقلانی و فکری کافی نیست. قناعت ذهن از پرسش و پذیرش جنبه های عقلانی و فکری به تنهایی نمی تواند تأثیرگذار باشد. ایمان مورد اشاره پولس چیزی فراتر از موافقت فکری و عقلانی است.<sup>۱</sup> به همین دلیل است که پولس از آن به مردن در مسیح تعبیر می کند (رومیان ۸: ۶). ایمان مورد نظر پولس ایمان اعتماد آفرین است، بدین ترتیب بعد روانی ایمان نیز مورد توجه است یعنی ایمانی نجات بخش که بتواند اعتماد را در انسان ایجاد کند؛ بدان معنا که انسان به گونه ای به عیسی مسیح ایمان بیاورد که به او به عنوان نجات بخش اطمینان داشته باشد و روشن است این ایمان اطمینان بخش است که می تواند بسیار تأثیرگذار باشد.

۳. ایمان وحدت آفرین: اوج ایمان مورد اشاره پولس به وحدت در مسیح می انجامد و

زندگی کردن در او (غلاطیان ۳: ۲۷). از نگاه او ایمان شخص مؤمن را با مسیح متحد می‌کند و در این اتحاد شخص مؤمن چون مسیح وارث درد و رنج و نیز وارث نجات و جلال خواهد بود. او می‌گوید: «و هر گاه فرزندانم وارثان هم هستیم، یعنی ورثه خدا و هم‌ارث با مسیح، اگر شریک مصیبت‌های او هستیم تا در جلال وی نیز شریک باشیم» (رومیان ۸: ۱۷). دربارهٔ چگونگی شکل‌گیری اتحاد در کل کتاب مقدس مطالب روشنی گفته نشده، ولی می‌توان گفت که به صورت پراکنده مطالبی وجود دارد که در جمع همه آنها نیز نمی‌توان به روشنی چیزی فراتر از این دریافت: «اگر بر مثال موت او متحد گشتیم در قیامت وی نیز چنین خواهیم شد» (رومیان ۶: ۵).

اما دربارهٔ نتایج این اتحاد می‌توان مطالب روشنی یافت:

- ۱) اتحاد با مسیح باعث امنیت ابدی ایماندار خواهد شد (یوحنا ۱۰: ۲۸-۳۰).
- ۲) این اتحاد باعث پرتیتر شدن روح می‌گردد (غلاطیان ۵: ۲۲ و ۲۳).
- ۳) این اتحاد باعث مشارکت با مسیح می‌شود و انسان ایماندار مورد اعتماد او قرار گرفته و با نقشه‌هایش آشنا می‌شود (افسیسیان ۱: ۸ و ۹).
- ۴) ایمان محبت‌زا. از نگاه پولس، یکی دیگر از ویژه‌گی‌های ایمان آمرزشگر رهایی‌بخش آن است نه این ایمان باید به محبت بینجامد. او خود در این باب چنین می‌گوید: «و در مسیح نه ختنه فایده دارد و نه نامختونی بلکه ایمانی که به محبت عمل می‌کند» (غلاطیان ۵: ۶).

۵) ایمان نیکویی‌بخش. پولس در حالی که بر این باور است که نجات از ایمان است نه از اعمال، با این همه تأکید دارد که این ایمان از اعمال نیکو جدا نیست بلکه این اعمال ثمره و نتیجهٔ ایمانند: تا آنان که به خدا ایمان آوردند، بکوشند که در اعمال نیکو مواظبت نمایند» (تیتس ۳: ۸).<sup>۱</sup> معیار و شاخصهٔ ایمان واقعی به مسیح بی‌گمان رستن از گناه است و انسان مؤمن به مسیح از نگاه عهد جدید گناه نمی‌کند (اول یوحنا ۳: ۵).

#### ۷. معنای طرد شریعت نزد پولس

در این جا با یک پرسش اساسی روبه‌رو می‌شویم و آن این‌که آیا به راستی پولس مبلغ نوعی اباحی‌گری است؟ آیا او در پی آن است که بنی اسرائیل را در انجام احکام شرعی

۱. مقایسه شود با ۱: ۱۶ و ۲: ۱۴. و با غلاطیان ۵: ۲۲ و ۲۳، افسیسیان ۹: ۵ و رومیان ۹: ۱.

بی‌رغبت کند؟ به بیان روشن‌تر، آیا او می‌خواهد دزدی، دروغ‌گویی، زنا و بت‌پرستی و سایر احکام شرعی را ملغی اعلام کند؟ یا نزاع پولس با عنصر تشریح و نقش آن در رستگاری و نجات است نه انجام دادن احکام شرعی؟

مفسران یهودی و مسیحی پولس در پاسخ به این پرسش اختلاف نظر دارند، حتی مفسران مسیحی نیز رأی واحدی ندارند. شاید بخشی از این مناقشه بدان دلیل باشد که پولس در نوشته‌هایش کلمه عبری تورات را به کار نمی‌برد، بلکه از کلمه یونانی نوموس<sup>۱</sup> (شریعت) بهره می‌گیرد. این کلمه، آن‌گونه که پیش از این گفته شد، معانی مختلفی دارد. گاهی عام است و گاهی خاص. گاهی به معنای کل تورات است و گاهی هم به معنای هلاخا<sup>۲</sup> یعنی شریعت و احکام شرعی که ربی‌ها بر مبنای تورات استوار کرده‌اند.<sup>۳</sup> ما بر اساس همان وعده پیشین، می‌کوشیم تا براساس گفته‌های پولس داوری کنیم نه تفسیر مفسرانی که بر مشرب خود سخن گفته‌اند. برای رسیدن به یک داوری درست بحث را این‌گونه آغاز می‌کنیم:

یکم: در مجموعه رساله‌های پولس فراوان دیده می‌شود که او دست کم بر برخی از احکام شرعی موجود در عهد عتیق تأکید دارد. از آن جمله می‌توان موارد زیر را برشمرد: - لہذا دروغ را ترک کرده و هرکس با همسایه خود راست بگوید، زیرا ما اعضای یکدیگریم (افسیان ۴: ۲۵).

- هر قسم تلخی و غیظ و خشم و فریاد و بدگویی و خیانت را از خود دور کنید (افسیان ۴: ۳۱).

- به یکدیگر دروغ مگویید (کولسیان ۳-۹).

- ای فرزندان، والدین خود را در همه چیز اطاعت کنید، زیرا که این پسندیده است در خداوند (کولسیان ۳: ۲۰).

- ای فرزندان والدین خود را در خداوند اطاعت نمایید، زیرا که این انصاف است. پدر و مادر خود را احترام نما که این اول حکم با وعده است (افسیان ۶: ۱ و ۲).

- اما زنا و هر نوع ناپاکی و طمع هرگز در میان شما مذکور هم نشود، چنان‌که مقدسین را می‌باشد و نه قباح و بی‌هوده‌گویی و چرب‌زبانی که این‌ها شایسته نیست بلکه

1. Nomos

2. Halakha

3. Kung, Hans, ibid, p.18

شکرگذاری، زیرا این را تعیین می‌دانیم که هیچ زانی یا ناپاک یا طمّاع که بت پرست باشد، میراثی در ملکوت مسیح و خدا ندارد (افسیان ۵: ۳-۵).

- و اعمال جسم آشکار است یعنی زنا و فسق و ناپاکی و فجور و بت پرستی و جادوگری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم و تعصب و شقاق و بدعت‌ها، و حسد و قتل و مستی و لهو و لعب و امثال اینها که شما را خبر می‌دهم، چنان‌که قبل از این خبر دادم که کنندگان چنین کارهایی وارث ملکوت خدا نمی‌شوند (غلاطیان ۵: ۱۹-۲۱).

- فریب مخورید زیرا فاسقان و بت پرستان و زانیان و متنعمان و لواط و دزدان و طمعکاران و میگساران و فحاشان و ستمگران، وارث ملکوت خدا نخواهند شد (اول قرتیان ۶: ۱۰).

- از زنا بگریزید (اول قرتیان ۶: ۱۷).

دوم: تفاوت پولس در تأکید بر این احکام شرعی با تأکیدی که عهد عتیق بر این احکام دارد بسیار متفاوت است. عهد عتیق این احکام را احکام ایجابی تأسیسی قلمداد می‌کند. به عبارتی، در عهد عتیق مصدر این احکام یک نیروی بیرونی است (= خدا) به این بیان که اگر دزدی، قتل، زنا و دروغگویی بد است، بدان دلیل است که خدا گفته است و اگر احترام به پدر و مادر خوب است و لازم‌الاجرا بدان جهت است که خدا خواسته است. اما پولس چنین رأیی ندارد. او به نوعی اطاعت درونی و باطنی فرامی‌خواند: «زیرا مختونان ما هستیم که خدا را در روح عبادت می‌کنیم» (فیلیپیان ۳: ۳) و این احکام زائیده همان اطاعت روحانی و به عبارتی ایمان است. او معتقد است زندگانی جسمانی و زمینی برای خود اقتضائاتی دارد: و اعمال جسم آشکار است، یعنی زنا، و فسق و ناپاکی و فجور و بت پرستی و جادوگری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم و تعصب و شقاق و بدعت‌ها و حسد و قتل و مستی و لهو و لعب و امثال اینها» (غلاطیان ۵: ۱۹-۲۱) و زندگی روحانی هم برای خود اقتضائاتی دارد و لوازمی، لیکن ثمره روح محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع، پرهیزکاری است (غلاطیان ۵: ۲۲).

شخص با ایمان چون جسم خود را به همراه مسیح بر صلیب می‌خکوب کرد و یک زندگانی روحانی و تازه برگزیده، پس از آن خواهش‌ها کننده شده و به ثمرات زندگی روحانی می‌رسد و آنانی که از آن مسیح می‌باشند جسم را با هوس‌ها و شهواتش مصلوب ساخته‌اند (غلاطیان ۵: ۲۴) و چون چنین کرده‌اند، در یک اطاعت روحانی بر

اساس محبت، خوشبینی، سلامتی، حلم، مهربانی و نیکویی، ایمان، تواضع و پرهیزکاری رفتار خواهند کرد؛ بی آنکه امری باشد و یا دستوری ایجابی آنان را به این سمت کشانده باشد. این ثمره زندگی روحانی آنهاست: «اما می گویم به روح رفتار کنید پس شهوات جسم را به جا نخواهید آورد» (غلاطیان ۵:۱۶).

اعمالی را که انسان بر اساس روح انجام می دهد، اعمال تشریحی به شمار نمی آیند. چه این که او خود می گوید: «اگر از روح هدایت شوید زیر شریعت نیستید» (غلاطیان ۵:۱۸) ولی هیچ شریعتی هم با این اعمال در تضاد و تغایر نیست: «که هیچ شریعتی مانع چنین کارها نیست» (غلاطیان ۵:۲۳). بر این اساس، می توان گفت که بر اساس اندیشه پولس از آن جا که در زندگی جدید جایی برای گناه نیست، برای شریعت هم جایی نیست؛ یعنی از آن جا که بشریک زندگی روحانی یافته که در آن تمایلی به گناه ندارد، پس به شریعت نیازی نیست و او می تواند بدون فرمان بیرونی مطیع باشد و از خطا بپرهیزد. اما اگر کسی هنوز تمایل دارد که گناه کند، این بدان معناست که او هنوز هم در بند یک زندگی جسمانی است و هنوز نتوانسته است به یک زندگی روحانی دست یابد.

بدین ترتیب، تأکید پولس بر این احکام، نه از آن جهت است که آنها حکمی از احکام شریعتند، بلکه از آن جهت است که این احکام از لوازم زندگانی روحانی است. مراد پولس این است که دست یافتن به زندگی جدید که یک زندگی روحانی است، لوازمی دارد از آن جمله دوری از پاره‌های آلودگی هاست. به این جمله پولس توجه کنید: «به یکدیگر دروغ مگویید، زیرا آن طبیعت کهنه و فاسد شما که دروغ می گفت دیگر مرده و از بین رفته است» (ترجمه تفسیری کتاب مقدس، کولسیان ۳:۹). پولس در این جمله برای این که چرایی پرهیز از دروغ را بیان کند، نمی گوید چون امر شده‌اید که پرهیز کنید، بلکه می گوید چون دروغ زاینده طبیعتی کهنه است که شما آن را با ایمان به مسیح از خود دور کرده‌اید و به یک زندگی جدید روی آورده‌اید و «زندگی کاملاً تازه‌ای در پیش گرفته‌اید که طی آن در شناخت راستی ترقی می کنید و می‌کوشید هر روز بیشتر شبیه مسیح خالق این زندگی تازه بشوید» (ترجمه تفسیری کتاب مقدس، کولسیان ۳:۱۰). بنابراین، دعوت پولس به احکام شرعی نیست، بلکه به یک زندگی روحانی است و تن دادن به اقتضائات آن. سوم: نکته سوم که شاید نتیجه گیری نهایی در پاسخ به پرسش پیشین باشد، این است که پولس مبلغ شریعت نیست و برای آن در رهایی انسان نقشی در نظر نمی‌گیرد، زیرا از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد (غلاطیان ۲:۱۶). او عنصر شریعت

و جوهرهٔ تشریح را نفی می‌کند و معتقد است که شریعت توانایی رهایی انسان را از گناه ندارد و تأکیدش بر پاره‌ای از احکام شرعی از آن جهت نیست که اینها احکام شرعی‌اند، بلکه از آن روی است که اینها احکامی درونی‌اند و انسانی که با ایمان زیست می‌کند، چنین احکامی را مراعات خواهد کرد. این احکام، بیشتر احکام اخلاقی و اعتقادی‌اند. در میان احکامی که پولس بر آنها تأکید دارد و به انجام دادن آنها تأکید می‌کند و آنها را از لوازم زندگی روحانی برمی‌شمرد، نمی‌توان احکام تشریحی به معنای رایج آن را یافت. با این همه، تأکید او بر پاره‌ای از احکام، ولو احکام اخلاقی یا اعتقادی، نشان می‌دهد که نمی‌توان پولس را به تبلیغ ابا حیحی متهم کرد. او شریعت و عنصر تشریح را از دایرهٔ نجات و رستگاری خارج می‌کند، از آن جهت که اطاعتی جسمانی است و بیرونی نه روحانی. از نگاه او ممکن است آدمی در جسم مطیع باشد، ولی این اطاعت مایهٔ نجات نیست. اطاعت باید درونی باشد: زیرا مختونان واقعی ما هستیم که خدا را در روح عبادت می‌کنیم (فیلیپیان ۳:۳) و نیز می‌گوید: لهذا لازم است که مطیع او شوی، نه به سبب غضب فقط، بلکه به سبب خیر خود نیز (رومیان ۵:۱۳). شاید به همین دلیل است که می‌گوید ایمان اطاعت و شریعت را استوار می‌کند<sup>۱</sup> و هرگز از بین نمی‌برد. آیا شریعت را به ایمان باطل می‌سازیم؟ حاشا بلکه استوار می‌سازیم (رومیان ۳:۳۱) و این بدان دلیل است که ایمان به مسیح اقتضا می‌کند که آدمی در پیروی از احکام شرعی کوشا باشد.<sup>۲</sup> در نگاه پولس شریعت امری خارج از وجود آدمی نیست، بلکه روح القدس آن را در دل آدمی حک کرده<sup>۳</sup> و این نکته، افتراق و تمایز شریعت قدیم و جدید است. در حقیقت پولس با مطرح کردن ایمان و نجات از طریق شریعت ایمان بر آن است که بگوید اگر آدمی به این گوهر دست یابد، از درون به واسطهٔ روح القدس هدایت می‌گردد و دیگر نیازی ندارد که یک زبان بیرونی به نام شریعت او را به اطاعت فراخواند.

#### ۸. مقایسهٔ رویکرد پولس و عیسی

پاره‌ای از مفسران و الیه‌دانان باورند که اندیشهٔ پولس دربارهٔ شریعت چیزی است جز اندیشه‌ای که در اناجیل چهارگانه و به ویژه اناجیل متی از عیسی نقل شده است و این دو با هم تفاوت‌های اساسی دارند. این الیه‌دانان و مفسران اندیشه‌های پولس دربارهٔ

۱. تفسیر تطبیقی عهد جدید، ص ۵۲۳.

شریعت را به عنوان تسیم اندیشه مسیح برشمرده و درباره آن سخن گفته‌اند.<sup>۱</sup> دسته‌ای دیگر در مقابل این تفکر بر این باوراند که میان آنچه عیسی درباره شریعت می‌گوید و آنچه پولس در این باره اظهار می‌دارد، تفاوتی اساسی نیست و این دو در جوهره کلام با هم یکی‌اند.

به همین دلیل، اینان بسیار کوشیده‌اند تا با تأویل پاره‌ای از آموزه‌های پولس، میان آنچه او می‌گوید و آنچه عیسی گفته آشتی برقرار سازند. هانس کونگ، الاهیدان برجسته مسیحی، معتقد است تدبر و ژرف‌نگری در سخنان پولس سبب خواهد شد که به این نتیجه برسیم که جوهره کلام عیسی و پولس یکی است و این دو با هم اختلافی ندارند. او باور اختلاف میان آموزه‌های پولس و عیسی را در زمینه شریعت زاییده یک اندیشه لوتری می‌داند و تفاسیر دسته نخست را به اندیشه لوتری نسبت می‌دهد: «اگر کسی پولس را از چشم‌انداز تفاسیر لوتری مطالعه کند، اعتقاد راسخ پیدامی‌کند که در نگاه پولس با مرگ و سپس رستاخیز عیسی مسیح بی‌تردید شریعت یهود پایان یافته است و اکنون اناجیل (بشارت‌ها) به جای شریعت رواج یافته‌اند. شریعت یهود نزد مسیحیان بی‌اهمیت است و جای خود را به ایمان به مسیح سپرده است و اکنون ایمان مهم تلقی می‌گردد.<sup>۲</sup> با این حال، این دسته از الاهیدانان تفاوت آشکار عبارات و شیوه گفتاری عیسی و پولس را انکار نکرده‌اند و معتقدند این تفاوت ناشی از این است که عیسی روستازاده بوده و به زبان ماهیگیران و کشاورزان سخن می‌گفت و چون آنان از تشکیلات بهره‌گیر، ولی پولس شهرنشین بوده و تصورات خود را در زندگی شهری به چنگ آورده بود. به همین دلیل، طبیعی است که چون عیسی سخن نگوید.<sup>۳</sup> این دسته از مفسران با کوشش فراوان در پی آنند که ثابت کنند که پولس درباره شریعت چیزی جز آنچه عیسی گفته نمی‌گوید. با این حال، در پایان اعتراف می‌کنند که پولس در نقطه مقابل با خود شریعت نیست بلکه در تقابل با انجام امور شرعی و نجات از راه شریعت است.»<sup>۴</sup> نیز می‌گویند: پولس با اصل شریعت تورات مخالفتی ندارد، بلکه با هلاخا مخالفت می‌کند؛ یعنی شریعتی که بر ساخته کاتبان و فریسیان است.<sup>۵</sup>

ولی واقعیت آن است که عیسی هرگز نافی جوهره شریعت نبود. او در پی اصلاح

1. *The International Standard Bible*, v.3, P. 81.

2. Kung, Hauns, *ibid*, P.24.

3. Kung, Hans, *ibid*, P.24.

4. Kung, Hans, *ibid*, P.24.

5. Kung Hans, *ibid*, P.24.



اطاعت از شریعت بود.<sup>۱</sup> در سرتاسر اناجیل نمی‌توان یافت که عیسی (ع) حتی حکمی از احکام تورات را نفی کند، بلکه نفی حتی یک حکم را از زایل شدن آسمان و زمین مشکل تر می‌داند (متی ۵) و همیشه اعلام کرده است که نیامده است تا حکمی از احکام شریعت را نفی کند (متی). انتقادی‌ترین سخنان عیسی نه از شریعت بلکه از معلمان و مبلغان شریعت است و در واقع از چگونگی اطاعت کردن از آن و حال این‌که پولس نافی اصل و جوهره شریعت است و آن را از اساس بی‌ارزش دانسته، در نجات انسان بی‌تأثیر می‌داند.

## کتابنامه

۱. الان، کول، التفسیر الحديث للكتاب المقدس، العهد الجديد الرساله الى غلاطيه (ج ۹)، ترجمه به عربی الفی فاضل، دارالثقافه بیروت، ۱۹۹۴.
۲. شركة ماستر میدیا، التفسیر التطبیقی للعهد الجديد، دارالباس، ۱۹۹۵.
۳. متی، المسکین، شرح رساله القديس بولس الرسول الى اهل روميه، ديرالقديس أنبارمقار، ۱۹۹۲.
۴. بارکلی، ویلیام، تفسیر العهد الجديد، دارالثقافه، مصر ۱۹۸۲.
۵. بولس، باسیم، معجم الاهوت الكتابی، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۶.
۶. پالما، آنتونی، بررسی رساله های پولس، آرمان رشیدی، آموزشگاه کتاب، ۱۹۹۴.
۷. ترجمه تفسیری کتاب مقدس.
۸. تیسن، هنری، الاهیات مسیحی، ترجمه میکائیلیان، انتشارات حیات ابدی، تهران.
۹. جیمس انس، نظام التعليم فی علم اللاهوت القويم، چاپ دوم، بیروت ۱۸۹۰.
۱۰. حبیب، سعید، سیره بولس الرسول، دارالتألیف والنشر.
۱۱. الفغالی، خوری بولس، دراسات بیلیه.
۱۲. کهن، آبراهام، رجال کتاب مقدس، ترجمه گرگانی.
۱۳. کهن، آبراهام، گنجینه ای از تلمود، تهران، یهوداچی، ۱۳۵۰.
۱۴. متی المسکین، القديس بولس الرسول، ۱۹۹۲، مطبوعه ديرالقديس أنبارمقار.
۱۵. مری جویور، دیوید، درآمدی به مسیحیت، ترجمه حسن قنبری، مرکز مطالعات ادیان، قم ۱۳۸۱.
۱۶. میشل، توماس، کلام مسیحی ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات ادیان، قم ۱۳۷۷.
۱۷. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۶.
۱۸. یاسپرس، کارل، مسیح، ترجمه احمد سمیعی گیلانی، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۷۳.
19. James D. G. Dunn, *The Theology of Paul, The Apostle*, New York, 1998.
20. D. G. Dunn, *The Cambridge Comepanion to St Paul James*, New York, 2003.
21. George Arthur Buttrick, *The Interpreter's Bible*, 1995, The united state of America.

22. Joseph cardinal Ratzinger ch. Schonberger, *Catechism of the Catholic Church*, Ignatius press, San Francisco, 1994.
23. W. R. F. Browning, *The International Standard Bible, Encyclopedia*.
24. *Catholic Encyclopedia*, New York, the encyclopedia press inc, 1907.
25. Alister McGrath, *Christian Theology*, Cambridge, Mass: Blackwell, 2002.
26. *The Canons and Decrees of the Sacred and Ecumenical Council of Trent*, Sess.
27. *Great Christian Thinkers*, Hans Kung, New York, Continuum.

